کارگر تبعیدی

ارگان

جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران

شماره ۴

فروردین ۱۳۶۸

قیمت ۲ مارک

به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

انقلاب بهمن و کارگران

★ ★ ★ ★ ★

سالها بود که مبارزات مردم وبخصوص کارگران، در کشور ما بطور گونه‌گون از پائین می‌جوشید، و هر بار که این مبارزات بروز می‌یافت وشکل علنی بخود می‌گرفت، بشدت سرکوب می‌گردید. درباریان و در راس آن شاه که نماینده مستقیم سرمایه‌داری جهانی بودند، هیچگونه مبارزه سیاسی را تحمل نمی‌کردند که هیچ، هر گونه مبارزه اقتصادی وصنفی را هم که منافعی برای کارگران در بر می‌داشت، درهم می‌کوبیدند.

نمونه‌های فراوانی از ایجاد رعب و وحشت، دستگیری، حبس و سرکوب در تاریخ مبارزات کارگری ایران توسط ارتش رژیم شاهنشاهی وساواک بیاد مانده است. اما این مبارزات از اواسط سال ۵۶ با تخریب آکونلکهای زاغنشینان وزحمتکشان کاره شهرها اوج گرفتو روزبه روز بر دامنه این اعتراضات

بقیه در صفحه آخر

قانون کار برده‌دارانه در ایران

بیش از یکسال است که از تصویب قانون کار در مجلس شورای اسلامی میگذرد. اما این قانون هنوز در دست سردمداران و "قانونگزاران" رژیم ثبت، سنگین میشود. کمالی، رئیس کمیسیون کار مجلس در مورد تاخیر تصویب نهایی این قانون میگوید: "پس از جلسات مکرری که با اعضای محترم شورای نگهبان بویژه دبیرمحترم آن داشتیم به این نتیجه رسیدیم که مطالب را میبایست برای بررسی بمجمع تشخیص نظام ارجاع دهیم" (کیهان ۱۴ مهر ۶۷) وی در بخش دیگری از سخنانش میگوید "قانون کار با مدیر کار به عنوان انسان برخورد کرده و اگر بخواهیم تحولات ریشه‌ای واصولی را در قانون کار جستجو بکنیم کارگر، کارگر است و کارفرما، کارفرما است و حاصل کار باز برای کارفرما منظور شده و کارگر حقوق حودش را دریافت میکند و مدیر، مدیر است و تحولات ریشه‌ای واصولی در قانون کار وجود ندارد" آنچه که از سخنان کمالی بعنوان یکی از عوامل رژیم بر میآید، اعتراف واقعی

بقیه در صفحه ۳

برخورد به پیش نویس اساسنامه

مطلبی که در زیر میخوانید نظرات واحد دانمارک "جنبش" است. نظراتی که به منشور واساسنامه پیشنهادی برخورد شده است. ما برای آشنائی هر چه بیشتر اعضاء وخوانندگان نشریه عین مطالب ارسالی را درج میکنیم.

ـ در بند دوم (تعریف) ضرورتی به آمدن کلمه "سندیکا" نیست. تنها کافی است نوشته شود "جنبش تشکلی است...."

ـ در قسمت "شرایط عضویت" نیز کلمه "سندیکا" برداشته شود. در همان قسمت بند ۳ برداشته شود. چون این با افکار دمکراتیک خوانائی ندارد. کسی که اساسنامه جنبش را قبول کند وحق عضویت خود را نیز پرداخت نماید باید به عضو جنبش درآید. "تائید عضویت از طرف هیات

بقیه در صفحه آخر

عید شما مبارک!

اول فروردین، آغاز سال نو برای مردم ایران وآغاز جان گرفتن سالیانه طبیعت وسرآغاز بهاران زندگی است. خرمی وزیبائی بهار اما سالهاست که در زیر چکمه‌های دژخیمان حاکم بر کشور ما قرار گرفته وپیش از آن نیز منکوب استثمارگران دربار یان وابسته بود. سالیان درازی است که کارگران وزحمتکشان کشور ما شادیها وخوبیها را در تقابل با وجود حاکمان ضد مردمی ایران

بقیه در صفحه ۲

۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد

شوراهای اسلامی کار، در مقابل تشکل مستقل کارگران

از تصویب قانون "تشکل شوراهای اسلامی کار" در مجلس و شورای نگهبان در بهمن ماه سال ۶۳، ۴ سال میگذرد. این قانون که پس از سرکوب شوراهای کارگری در تمام واحدها، طرح وبرنامه‌ریزی شد، برای مقابله رژیم جمهوری اسلامی با تشکلهای مستقل کارگری بوجود آمد. تجربه شوراها و تشکلهای مستقل کارگری که حاصل انقلاب بهمن بود، از همان ابتدا رژیم را واداشت تا بفکر ایجاد یک تشکل اسلامی سرسپرده خویش باشد، که سرانجام به تشکیل شوراهای اسلامی کار منجر گردید. این شوراها نیز از بدو تشکیل خویش اساساً بعد ومنظور بوجود آمدند.

۱ ـ تثبیت نظام وسیاستهای رژیم در واحدهای کارگری وایجاد تبعیت از آن.

۲ ـ ایجاد زمینه استثمار هر چه بیشتر از سوی سرمایه‌داران، تحت عنوان برقراری تفاهم میان کارفرما و کارگر.

بقیه در صفحه ۲

★ لیست اسامی شهدای کارگر

★ تداوم اخاذی از کارگران ★ فراخوان

★ نامه‌های رسیده

★ نمی‌گذاریم "فاجعه" فراموش شود

★ ازمبارزات کارگران اسپانیا بیاموزیم

★ خاطرات یک کارگر تبعیدی ★ چند طرح پیشنهادی

★ اخبار کارگری ★ معرفی کتاب

زنده باد تشکلهای مستقل کارگری!

www.iran-archive.com

شوراهای اسلامی کار،
در مقابل تشکل مستقل کارگران

دنباله از صفحه اول

روند فعالیت شوراهای اسلامی کار که بر این دو محور استوار بوده است، نشان میدهد که جمهوری اسلامی دیگر نه فقط از طریق سرکوب عریان بلکه با تشکیل این شوراها بشیوه سرکوب پوشیده نیز متوسل گشت و با سوءاستفاده از خواستهای بحق کارگران و دادن وعده و وعیدهای بسیار در مورد آنها، سعی نموده است تا سیاستهای ضد کارگری خویش را هر چه بیشتر گسترده سازد. این بنه اصطلاح "شوراها" ضمن تحکیم رژیم حاکم در واحدهای کارگری، وظیفه به انحراف کشیدن خواستهای کارگری، خنثی کردن وسپس تبدیل نمودن آنها بخواستهای سرمایه‌دارانه را پیش می‌برند بعلت تنفر وضدیت کارگران با سرمایه‌داران و کارفرمایان شوراهای اسلامی کار از همان ابتدا، با ادعای مقابله با سرمایه‌داران و دفاع از حقوق کارگران ایجاد شدند. شوراهای اسلامی کار سعی کرده‌اند تا با تکیه بر این شعار دروغین و فریب کارگران، راه را برای استثمار هر چه بیشتر آنان فراهم ساخته و از هر گونه حرکت مستقل در جهت اهداف واقعی کارگران جلوگیری بعمل آورند. این "شوراها" با تکیه بر نظام جمهوری اسلامی و با ایفا نمودن نقش بازوی آن در کارخانجات، همواره جاده صافکن سیاستهای رژیم در میان کارگران در مورد جنگ، اخراج، خفقان، چپاول و سرکوب کارگران پیشرو بوده‌اند. اما عوامل رژیم خود نیز بخوبی ماهیت شوراهای اسلامی کار را توضیح میدهند حجت الاسلام مرتضی رضوی معاون فرهنگی و امور مجلس وزارت کار، در گردهمایی آموزشی اعضای ستادهای انتخاباتی شوراهای اسلامی کار در دی ماه سال جاری میگوید "فلسفه وجودی سندیکا و اتحادیه بر این اساس است که هر قشر در مقابل قشر دیگر قرار گرفته و از حقوق خود دفاع میکند، ولی شورا بر مبنای نیاز انسانی و .... همچنین تفاهم بوجود میاید شورا نهادی است که در یک واحد نقش مربوط به خود دارد، ..... در اجرا مداخله نمی‌کند و اجرا به مدیریت برمیگردد. شورا باید نظر مصلحتی خود را ارائه کند و اگر اجرا نشد، از طرق تذکر و قانونی اقدام نماید." مشاور وزیر کار نیز در همین گردهمایی میگوید .."می‌بایست نقش شورا در واحد را برای مدیران تشریح کرده و فرایند تفاهم با شورا را برای آنان ترسیم کنیم" وی اضافه "یکی از اهداف قانون شوراها، زمینه سازی برای اجرای قانون کار جدید کار است." به بیان دقیق تر در حقیقت شوراهای اسلامی کار همان تشکلهای "آشتی طبقاتی" میباشند که این وظیفه را با اضافه نمودن ماهیت فوق ضد کارگری جمهوری اسلامی نیز به آن تکمیل‌تر و عمل مینمایند. رژیم جمهوری اسلامی با ایجاد و تقویت شوراهای اسلامی کار، با مطرح نمودن خواستهای کارگران در حیطه نظارت و فعالیت خویش، میخواهد از یکسو راه بر ایجاد تشکلهای مستقل کارگری بسته و خواستهای کارگران را خنثی نماید و از سوی دیگر راه آشتی طبقاتی را گشوده و با پنبه این به اصطلاح "شوراها"، سر جنبش کارگری را قطع کند. آگاهی هر چه بیشتر بر ماهیت این شوراها و عملکرد آنها، تکیه روزافزون بر آشتی‌ناپذیر کارگران و سرمایه‌داران و تلاش برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، کلید مقابله با این حربه ریاکارانه رژیم در سرکوب جنبش کارگری میباشد.

عید شما مبارک!

دنباله از صفحه اول

دریافته‌اند و اینک هر تبسمی که از لبان مردم بتراود، مورد اهانت و خشم کهنه پرستان و دیوانگان مسلح قرار میگیرد. آنان با لبخندها و زیبائی‌های زندگی دشمنی می‌ورزند و زاری و فغان، سر درگریبانی و دردمندی، بیکاری و نگرانی، اختناق و سکوت گورستانی و هر آنچه را که مظهر زشتی و پلیدی است، بر مردم ما تحمیل کرده‌اند.

از اینجاست که کارگران و زحمتکشان دیار ما، وجود و بقا ستمکاران جمهوری اسلامی را سد راه زندگی خود میابند و لحظه‌لحظه‌های زیستن را بدون چاره اندیشی و اقدام برای از پیش پا برداشتن چنین مانعی از سر نمی‌گذرانند تا بهاران واقعی دست و پا کنند...

بهار برای ما کارگران و مهاجرین تبعیدی نیز مظهر آغاز مبارزه‌ای دوباره برای سال جدید است. مبارزه برای بهار جامعه‌ای که بدان بر میگردیم.

عید و سال نو را جشن بگیریم و در تدارک بهاران کارگران و زحمتکشان باشیم.

www.iran-archive.com

از صفحه اول

قانون کار برده‌دارانه در ایران

ازیی حقوقی کارگران است. ی این جملات را میگوید تا نشان دهد که محالفین تصویب قانون در شورای نگهبان" حتی با چنین قانون کار ضد کارگری نیز موافق نیستند.

ی در ادامه میگوید "کسانی که با این قانون کار محالفت میکنند. برداشت هایشان نسبت به محیط تولیدی یك برداشت برده‌داری است و در حقیقت نوعی سرمایه‌داری وحشی را جستجو میکنند." کمالی که میداند حتی تحقق و پیشبرد همین قانون در بین کارگران با چه مشکلات و مقاومتهایی از جانب کارگران روبرو خواهد، از برده‌دارانه کردن آن هراس دارد، و در اشاره به شورای نگهبان میگوید "سرمایه‌داری خودش به دو نوع است، یکی سرمایه داری که در اروپا وجود دارد و این نوع سرمایه‌داری که در اروپا وجود دارد به این شکل برخورد میکند که او (کارگر) را از نظر مایحتاج تامین کند تا بتواند اورا استثمار کند واز حاصل کارش بهره‌مند شود ... اما سرمایه‌داری وحشی، نوعی با انسان برخورد میکند تا حاصل جان اورادر همان لحظات اول بگیرد واورا رها کند." کمالی میخواهد به شورای نگهبان بگوید که آقایان اگر سرمایه داری برده‌دارانه‌شما را اجرا کنیم واگر "حاصل جان کارگران را در همان لحظات اول بگیریم وانها را رها کنیم" اوضاع ما خطرناك خواهد شد. واز آنان دعوت میکند که بیائید مشابه سرمایه‌داری اروپائی عمل کنیم تا "تامین مایحتاج کارگران آنان را استثمار کنیم" اما هر کارگری که در جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد بخوبی میداند که مایحتاج کارگران تا چهحد تامین شده یا خواهد شد. اگر مایحتاج کارگران اروپائی تامین بود هر روزه شاهد انواع اعتصابات و اعتراضات گسترده کارگری در اروپا نمیبودیم. از طرف دیگر سرمایه‌داری نوع اروپائی حداقل حق تشکل را بر اثر مبارزات انها برسمیت شناخته است اما در کجای قانون کار مورد نظر آقای کمالی چنین حقی برسمیت شناخته شده؟ قانون کاری که حق تشکل و حق اعتصاب کارگران را برسمیت نشناسد، قانون کاری که بدون دخالت کارگران تدوین وتصویب شود، چگونه میتواند میتواند حتی مایحتاج آنان را تامین نماید؟ قانونی که حق اخراج کارگران را به کارفرمایان وبا تائید شوراهای اسلامی یعنی ارگانهای دست نشانده رژیم و مدیریت اجرا میکند، کجایش برده‌دارانه نیست؟ قانون کاری که دستمزد کارگران را در حدی در نظر میگیرد که فراهم کردن نان خالی به زحمت مقدور میشود چگونه میتواند آنها را برده نداند؟

اگر چه سطح معیشت کارگران اروپائی نسبت به کارگران ایرانی تا حدودی فرق میکند اما درد مشترك و دشمنان مشترك باعث میشود تاآنها بهتر از هر کسی یکدیگر را درك نمایند برقراری رابطه بین کارگران ایرانی واروپائی یکی از الزاماتی است که میبایست در راه آن کوشید. حتی پیوندی در وهله اول از طریق تشکلها، ودر صورت نبود چنین تشکلهای مستقلی که کارگران فاقد آن هستند، از طریق پیشروان کارگری مقدور میافتد ودر این رابطه هنوز کمترین اقدامات صورت گرفته است. تشکلی که میتواند بعنوان نمایندگان کارگران ایرانی با اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری بین‌المللی ارتباط برقرار نماید درشرایط حاضر تشکلی است که از اجتماع کارگران تبعیدی میتواند بوجود آید وقوام یابد. چرا که کارگران شاغل در ایران نه از تشکلهای مستقل ونه از امکانات لازم برای برقراری چنین تماسهائی بر خوردارند. کارگران تبعیدی در عین تلاش برای ایجاد همبستگی ویکپارچگی خود، میبایست برای برقراری ارتباط با کارگران کشورهایی که در آن ساکنند بکوشند، قانون کار ارتجاعی و تلاشی که برای هر چه برده‌دارانه‌تر کردن آن صورت میگیرد یکی از مواد تبلیغ و افشاگرابرای برقراری چنین تماسها ویکی از مهمترین عرصه‌هایی است که میبایست از طریق آن حمایت اتحادیه ها ومجامع کارگری اروپائی و بین‌المللی را برای دفاع از حقوق کارگران ایرانی جلب نمود.

تذکر!

دوستان عزیز!

۱ــ نیاز به توضیح ندارد که امکانات مابرای تداوم وپیشبرد فعالیت مان بسیارمحدود است ومدون کمك مالی شما ادامه کارپرایمان دشوار خواهدبود. بهمین دلیل از شما انتظاردارایم دراین راستا مارایاری کنید.

۲ــ دوستان زیادی مطالب خودرا، که حاوی خاطرات دوران کارگری شان است، برایمان فرستاده اند، که ضمن تشکرازآنان لازم به یادآوری است که صفحات نشریه ما محدود است ومتأسفانه جز رعایت نوبت ویا اولویت مطلب همه آنهارانمی توان درنشریه درج نمود. نشریه ما علاوه برخاطره، به مطالب مربوط به مسائل کارگری، بیشتر نیازمند است واز شما تاضادارایم دراین زمینه نیز با ما همکاری کنید.

www.iranarchive.com

چند طرح پیشنهادی

یکی از دوستان سه طرح برای ما ارسال داشته است که بخشی از مضامین آنها را نیز ارائه داده است ضمن تشکر از این دوست عزیز ، از دوستان دیگر تقاضا داریم درباره این طرحها نظر بدهند و اگر طرحهای دیگری دارند برای ما بفرستند تا در اولین مجمع عمومی به تصویب برسد.

توضیح در مورد طرح شماره ۱

کارگری با در دست داشتن یک پتک که یک سرش هم کلنگ است و تبدیل میشود به دایره کامل که سمبل دنیاست و چرخ دنده کارخانه ، ساختمان کارخانه ، ولوله‌هائی که همگی در جهت هم در گردش‌اند و در مجموع دنیا را میسازند که خود کره زمین میباشد .

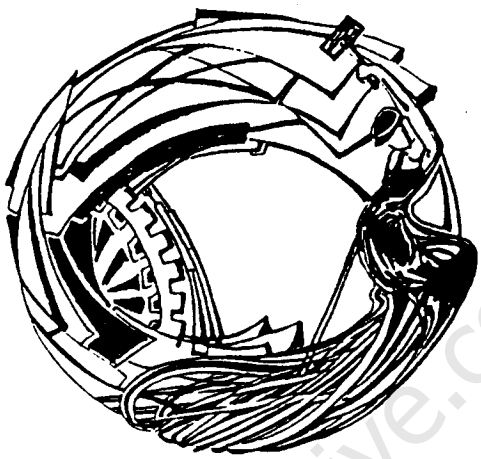

طرح شماره ۲

کارگر با چکش در دست که پیش‌بندش پائین زمین را ساخته و اطرافش حرکت حجم و تکنیک ، در مجموع دنیا را میسازد .

طرح شماره ۳

باز هم کارگر در وسط است در یک دست چکش و با دست دیگر تکنیک و .... و کارخانه و زمین مرتبط با او میباشد . یک عقاب در سمت راست تصویر است که سمبول قدرت و آزادی است که همراه تکنیک استفاده شده .

فراخوان

رفقای کارگر . جنبش دفاع از حقوق سندیکائی کارگران ایران که طبق تصمیم قبلی در تدارک برگزاری اولین مجمع عمومی اعضای خود است ، میبایست بخشی از مقدمات شرکت هر چه وسیعتر اعضای این تشکل را فراهم نماید . همانگونه که در پیش نویس منشور و اساسنامه "جنبش" مندرج در نشریه شماره ۲ آمده است تا برگزاری اولین مجمع عمومی که هیئت مدیره آن منتخب مجمع باشد ، عضوگیری اعضاء جدید از طریق هیئت موسس پیش خواهد رفت . بمنظور تسهیل کار کلیه رفقای کارگری که چهارچوبه منشور و اساسنامه را قبول داشته و تمایل به عضویت در تشکل دارند (و یا نظرات اصلاحی با بخشی از وجوهات آن) میتوانند در شهرهایی که حضور دارند با توزیع کنندگان نشریه حداکثر تا آخر ماه مه ۸۹ تماس گرفته و مراحل مقدماتی برای برخورد و صحبت در مورد وضعیت خود ، از طریق آنها به اطلاع هیئت موسس برسانند . رفقای کارگری که در محل استقرارشان رفقای فعال جنبش حضور ندارند میتوانند از طریق آدرس نشریه با هیئت موسس تماس برقرار نمایند .

همچنین از رفقای عضو واحدهای تشکل میخواهیم که ضمن تماس با هیئت موسس معرفی نامه‌ها و توضیحات و تذکرات خود را در مورد داوطلبین اعضاء جدید هر چه زودتر برای هیئت موسس بفرستند .

www.iran-archive.com

تذکر: رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در مدت حکومت ضدانقلابی خود دهها هزار کارگر و انقلابی دیگر را اعدام و ترور کرده و یا در زیر شکنجه به شهادت رسانده است، که اکثرشان برای مردم ایران ناشناخته مانده و تنها اسامی بخشی از آنها در لیست شهدای انقلاب ایران آمده است. ما توانسته‌ایم اسامی بیش از ۵۰۰ تن از جانباختگان کارگر را که از سال ۶۰ تا ۶۳ به شهادت رسیده‌اند تهیه کنیم. اسامی شهدای کارگر در این لیست عدد چشمگیری را تشکیل می‌دهد و از آنجا که این رقم بیشتر از تعداد کارگرانی است که در زندان رژیم اسلامی اعدام شده‌اند، می‌توان حدس زد که تعداد کل شهدای کارگر چقدر است. ما امکان تهیه لیست کامل شهدای کارگر را نداریم و از همه کسانی که در این زمینه اطلاعاتی دارند تقاضا داریم ما را در تکمیل این لیست یاری دهند. ما در این شماره لیست اسامی شهدای کارگر را از سال ۶۰ تا ۶۳ به ترتیب الفبا در این شماره به چاپ رسانیده‌ایم و در شماره‌های بعد لیست کامل را به چاپ خواهیم رساند. ما از همه کارگران سپاسگزاریم.

لیست اسامی شهدای کارگر

در دوران حکومت جمهوری اسلامی

شماره	نام خانوادگی	نام	نحوه شهادت	تاریخ شهادت
۲۱۹	سایحی	مهدی	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۲۰	ساومقانی	محمود	"	اواخر ۶۰
۲۲۱	سرخی	عبدالعظیم	درگیری	تابستان ۶۰
۲۲۲	سقاوی	هوشنگ	تیرباران	پائیز ۶۰
۲۲۳	سلمان زاده	رحیم	درگیری	زمستان ۶۳
۲۲۴	سلیم آرونی	غلامحسین	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۲۵	سلیمانی	نصرت	"	آبان ۶۰
۲۲۶	سلیمی	علی	"	سال ۶۰
۲۲۷	سنجری	میرحسن	درگیری	پائیز ۶۰
۲۲۸	سنقری	عزیز	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۲۹	سهرابی	احمد	"	بهار ۶۲
۲۳۰	سیار	حسن	"	بهار ۶۲
۲۳۱	سیماب	احمد (حسن)	زیرشکنجه	تابستان ۶۰
۲۳۲	شاطری پور	محمد	"	تابستان ۶۰
۲۳۳	شاکران	محمد	درگیری	پائیز ۶۰
۲۳۴	شاهین	قدرت الله	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۳۵	شاهیوند	صفرعلی	"	زمستان ۶۱
۲۳۶	شایان	علی	"	بهار ۶۳
۲۳۷	شبانکاره	عبدالرسول	"	پائیز ۶۰
۲۳۸	شجاعی	سوخته زار	"	پائیز ۶۰
۲۳۹	شجاعی	مهران	"	پائیز ۶۰
۲۴۰	شجری	محمود	"	پائیز ۶۰
۲۴۱	شریعتی	نادر	"	تابستان ۶۰
۲۴۲	شریفی	ابوبکر	درگیری	سال ۶۲
۲۴۳	شعبانی	محرم	تیرباران	پائیز ۶۰
۲۴۴	شفاعتیان	داریوش	ترور	تابستان ۶۰
۲۴۵	شفائی	محمد	تیرباران	سال ۶۰
۲۴۶	شفیعی	مصطفی	"	پائیز ۶۰
۲۴۷	شقاقی	محمد	"	تابستان ۶۰
۲۴۸	شلیله	علیرضا	"	زمستان ۶۰
۲۴۹	شمیم	—	—	—
۲۵۰	شهابی آزادانی	امیر (عبدالله)	زیرشکنجه	پائیز ۶۰
۲۵۱	شیخ سلیمانی	منوچهر	تیرباران	پائیز ۶۱
۲۵۲	شیخ مظفری	حمید	حلق آویز	تابستان ۶۰
۲۵۳	شیرمحمدی	داوود	درگیری	پائیز ۶۰
۲۵۴	صابری	احمد	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۵۵	صابونی اول	علیرضا	"	پائیز ۶۰
۲۵۶	صادق نژاد	محمدعلی	درگیری	پائیز ۶۰
۲۵۷	صادقی	احمد	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۵۸	صادقی	احمد	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۵۹	صادقی	محمدحسین	"	سال ۶۰
۲۶۰	صادقی مقدم	یوسف	"	پائیز ۶۰
۲۶۱	صالح فر	لطف الله	"	پائیز ۶۰
۲۶۲	صالحی	(سعید) کیقباد	درگیری	بهار ۶۱
۲۶۳	صبری	قادر	تیرباران	تابستان ۶۳
۲۶۴	صبا	علی‌آقا	حسین	پائیز ۶۰
۲۶۵	صحرائی	خسرو	"	تابستان ۶۰
۲۶۶	صداقت	اکبر	"	پائیز ۶۰
۲۶۷	صدف	حسین	"	تابستان ۶۰
۲۶۸	صفاری	غلامرضا	"	پائیز ۶۰
۲۶۹	صفری	غلامرضا	"	پائیز ۶۰
۲۷۰	صفری‌محمدآبادی	علی	"	پائیز ۶۰
۲۷۱	صیامی	فرزاد	"	تابستان ۶۰
۲۷۲	ضامنی	علیرضا	"	پائیز ۶۰
۲۷۳	طالب پور	مینا	درگیری	بهار ۶۱
۲۷۴	طالش‌شریفی	محمود	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۷۵	طاهری	رضی الله	درگیری	زمستان ۶۲
۲۷۶	طبائیان	(سیمین) عزت	تیرباران	زمستان ۶۰
۲۷۷	طحانی	مهدی	"	تابستان ۶۰
۲۷۸	طریقی	غلامرضا	"	پائیز ۶۱
۲۷۹	طلوعی	علیرضا	"	پائیز ۶۰
۲۸۰	طلوعی	محمدرضا	"	زمستان ۶۰
۲۸۱	طهماسبی	رحمان	"	سال ۶۱
۲۸۲	ظهوریان	اصغر	"	تابستان ۶۰
۲۸۳	ظهوریان	محمد	"	تابستان ۶۰
۲۸۴	عابدآریانا	علیرضا	حلق آویز	زمستان ۶۱
۲۸۵	عابدینی	محمد	زیرشکنجه	تابستان ۶۰
۲۸۶	عاری	محمدرضا	تیرباران	تابستان ۶۰
۲۸۷	عبدالله پور	عبدالکریم	"	تابستان ۶۰
۲۸۸	عبداللهی	حسن	"	زمستان ۶۰
۲۸۹	عبدی	رحیم	"	پائیز ۶۰
۲۹۰	عابدی	مجتبی	"	تابستان ۶۲
۲۹۱	عدالت قام	فرامرز	"	بهار ۶۲
۲۹۲	عدالتیان‌فروتن	اکبر	"	پائیز ۶۱
۲۹۳	عرب خزائلی	محمد (حسین)	درگیری	تابستان ۶۰
۲۹۴	عزتی	علی	تیرباران	پائیز ۶۰
۲۹۵	عزیزی	محمدآمین	درگیری	زمستان ۶۱
۲۹۶	عزیزی شرق	محمدکاظم	زیرشکنجه	سال ۶۱
۲۹۷	عشق آبادی	حسن	"	زمستان ۶۱
۲۹۸	عمانیان	اکبر	تیرباران	سال ۶۱

دنباله دارد

www.iran-archive.com

نمی‌گذاریم فاجعه فراموش شود

چند ساعتی از شب گذشته بود. بازآن احساس تلخ غربت سراغم آمد. می‌دانستم تا از خانه بیرون نروم ودر آرامش وسکوت شب یکی دو ساعت قدم نزنم آرامم نخواهم گرفت. اگر نمی‌رفتم باز تا صبح بیدار خوابی بود وکابوس شکنجه یاران وحسرت دیدار عزیزان. چنان کردم. به میدان رسیدم. برستونی اعلامیه‌ای چسبانده بودند: "نگذارید فاجعه فراموش شود." وبعد خبر از کشتار وشکنجه در زندانهای ایران می‌داد با آمار و ارقام وغیره. وبالاخره نام سازمان سیاسی که اعلامیه را نوشته بود. پوزخندی زدم ودر دل گفتم ــ "عدو شود سبب خیر..." اینان تا همین چند سال اخیر وجود هر گونه شکنجه را در زندانهای ایران در کمال بی‌شرافتی انکار می‌کردند (۱) وحتی از زندانبانان خویش نهایت تشکر را داشتند (۲). حال چه شد که تغییر رای دادند؟ بقول اخوان

"مشتهای آسمانکوب قوی
واشده‌ست و گونه‌گون رسوا شده‌ست
یا نهان، سیلی زنان یا آشکار
کاسه پست گدایی ها شده‌ست."

یادم آمد در همان سالهای اوایل حکومت بود که در کارخانه‌ای مشغول بکار شدم. از همان روزها کارگری بنظر چهل وپنج، شش‌ساله را می‌دیدم که مانند پیران با پشتی خمیده یک پایش را بر زمین، کمی میکشید وراه می‌رفت. شانه‌های پهن ودستان ورزیده‌اش نشان از سالها رنج وکار سنگین میداد. قوی بود اما در عین قدرت شکسته شده بود. اما از چه چنین ویران ودلمرده؟ فقر که همزاد کارگران است وبه آن خو گرفته‌اند. نه، چیزی بیش از فقر باید اورا چنین غارت کرده باشد. آرام وخاموش چون روحی سرگردان صبح میامد وبعد از ظهر میرفت وکارهایش را انجام میداد. با کسی نمی‌جوشید، اصلا متوجه اطرافیان نبود. بعدها با یکدیگر خیلی اخت شدیم. روزی بوقت ناهار در سلف سرویس کارخانه نشسته بودیم از فرصت استفاده کرده پرسیدم. ــ "اگر سئوال مرا دخالت در زندگی خصوصی نمیدانی برایم بگو چه حادثه‌ای باعث شده است پایت را روی زمین می‌کشی؟ پکی به سیگار زد ونفسی کشید وآهی برآورد وگفت "تقاص گناهی بزرگ را پس میدهم. برادر کوچکم سال آخر دبیرستان بود. روزی به منزل پدر ومادرم رفتم دیدم ناراحت است گفت امسال نمی خواهم قبول شوم اگر دیپلم بگیرم حتما نام مرا برای سربازی رد میکنند. میخواهم امسال مردود شوم شاید تا سال دیگر رژیم ساقط شود. به او گفتم شاید ده سال دیگر حکومت ادامه داشته باشد، تازه دیگر باید کمک پدرت باشی که هر روز از این بیمارستان به آن بیمارستان حواله میشود. بیا در کارخانه‌ای که من کار میکنم بعنوان کارگر فصلی روز مزد کار کن، مطمئن باش چون صاحب کارخانه نمی‌خواهد برای کارگرانش پول بیمه ومالیات بدولت بدهد اسم تورا هم اصلا به جایی رد نمیکند. خوشحال شد وقبول کرد بخصوص که میگفت دیگر محتاج به پول توجیبی نخواهد شد. دو ماهی کار کرد اما از حقوق خبری نشد. روزی آمد خانه‌ام وگفت "دادش جان شرمنده‌ام باز هم مقداری پول داری بدهی؟" گفتم "توکه وضعیت ما را میدانی این آخر برجی برای یک تومان درمانده‌ام. فردا جمعه است برو میدان شهرداری منتظر باش. شاید عمله بخواهند." گفت "تمام روزهای هفته پای کوره دارم جان میکنم جمعه هم کار کنم؟" تشر زدم "چرا حرف حساب توکلمات نمیره، ما جز این راهی نداریم. یا باید برای مردم کار کنیم یا از گرسنگی بمیریم." چیزی نگفت وچای را نوشید ورفت. جمعه دست زن وبچه را گرفتم وراهی منزل مادرم شدم. رحیم نبود. سراغش را گرفتم. گفتند: "صبح زود یک تکه نان خشک توی جیبش چپاند ورفت میدان شهرداری دنبال کار." چند ساعتی از شب گذشت وکم کم نگرانی از نیامدنش بر دلها سنگینی میکرد. مادرم بیتاب شد "بیچاره نوجوانم شده پوست ولستخوان، نکته سرکار رفتن باهاش دعوا کرده باشند زده باشنش؟" دلداریش دادم "امشب همه جا تعطیل است. وسیله نقلیه دیر گیر میاید. حتما وسیله پیدا نکرده این ده لامذهب که اصلا مسافر نداره. حتما داره پیاده میاد" شب به نیمه رسید وهمگی یک فکر درسر داشتیم "رحیم را گرفته‌اند" اما کسی جرئت نداشت بر زبان بیاورد. چرا او اولین کسی باشد که دیگران را به دلشوره بیندازد. آخر پدرم به حرف آمد "جوانکم را گرفتند. او همینجا هم نمی‌تونست جلو زبانش را بگیره، بخاطر همین چند بار از مدرسه اخراجش کرده بودند" گفتم، به دلتان بد نیارید. گاهی کارگر کنتراتی برای چند روز میخواهند ما که تلفن نداریم خبر بدهد. فردا حتما خودش کارخانه تلفن میکند. اما فردا هم از او خبری نشد. بعد از ظهر رفتم به تمام کلانتری‌ها وسپاه پاسداران سر زدم وسراغ او را گرفتم. یک شعبه کلانتری گفت، روز جمعه اتوبوسی بیکارهای میدان شهرداری را برد برای سربازی. برو شاید قاطی اونا پیدایش کنی. در دل گفتم، بی پدرومادر بیکار یا از گرسنگی منتظر کار؟ رفتم ژاندارمری، گفتند "سرنشینان آن اتوبوس را صبح امروز روانه تهران کردیم که در پادگانهای آموزشی تقسیم بشوند. شبانه راهی تهران شدم. یک هفته پادگانها وبعد زندان اوین ودادگستری وخلاصه تمام سوراخ سمبه‌هایی که جوانان را میخورند سر کشیدم اثری از او نبود. ناامید بازگشتم وبه دروغ گفتم، آنقدر سرباز گرفته‌اند نتوانستم پیدایش کنم انشاالله یکی دو ماه دیگه خودش میاد مرخصی. مادر کنی مرا نفرین کرد که چطور نتوانستم با ارائه شناسنامه وعکس یک آدم زنده را بیابم. میگفت "اگر مرغ ما را بدزدند توی این همه دهات شمال پیدایش میکنیم حالا آدم که جای خودش را دارد." چند روز بعد بی خبر راهی تهران شد وبیچاره از همان میدان شهیاد از پاسبانها میپرسید "رحیم مرا ندیدید؟".

شش ماهی گذشت وما دیگر باورمان می شد که بلائی بر سرش آورده‌اند. شبی دور هم نشسته بودیم که در زدند. پس از مدتی دخترم خبر آورد که، باباجان دو پاسدار دنبالت اومدند وصورتش مثل گچ سفید شده بود. مادرم جلو پرید وآستینم را چسبید "نه تویکی را دیگه نمی‌گذارم ببرند. توبشین من می‌رم" اعضاء خانواده با تمنا آرامش کردند. دم در رفتم آن دو جغد عبوس با چشمان دریده خبر آوردند که "برای اطلاع از حال برادر کافرت فردا برو سپاه پاسداران رشت" همانجا خشک شدم. نمیدانستم حالا چه نقشی باید بازی کنم. برگشتم، مادرم کنج اطاق ایستاده بود قران بر سر رو به قبله داشت ان را میخواند حتما دعا میکرد اگر همه چیز به خیر بگذرد دو تومن نذر حرما برای روضه ابوالفضل بدهد. نفس عمیقی کشیدم و لبخندی زدم وسکوت را شکستم. "گفتند رحیم زندهس فردا میرم سپاه پاسداران از او خبر بگیرم." مادرم فریاد کشید وشادی کرد. قران را بوسید وبا احترام روی طاقچه گذاشت. نماز شکرانه را که بجا آورد، چادر را دور کمر گره زد یک پنج تومانی کهنه از زیر حصیر بیرون آورد وگوشه روسریش پیچید ورفت گالشهایش را بپوشد پرسیدیم کجا میروی؟ گفت "حالا تا شهر خیلی راهه یواش یواش میرم تا صبح زود آنجا باشم این پنج تومان را هم همش رشته خشکار (۳) میخرم براش میبرم خیلی دوس داره" نصیحتش کردیم "مادر همه جا برفه پر از گرگه این نصفه شبی کجا میری؟"

صبح زود رفتم سپاه. دلم گواه بد میداد نگهبان پرسید زندانی داری؟ گفتم نمیدانم وشناسنامه را تحویلش دادم. گرفت وبرد وباز آمد وبه اطاقی راهنمائیم کرد. پشت میز آخوندی چاق سنگر گرفته بود. گفت "برادر کافرت مفسد فی الارض بود وصبح پریروز به سزای اعمالش رسید" قلبم یکباره فرو ریخت یخ کردم، آشکارا زانوانم میلرزید ومتشنج شده بودم. گفتم "چطور؟ هفت ماه است مفقود الاثر بود. گفتند برای سربازی گرفتندش." اول بردنش برای سربازی اما آنقدر چموش ونافرمان بود وبه امام واسلام توهین کرد که همان روز اول راهی زندان شد. من نمیدانم چرا اینقدر تو در ودهات شمال کافر پیدا می شد. اینجا "توسرسگ بزنی بجای واق واق میگه کمونیست، کمونیست". آمدم جوابش را بدهم گفت "حرف نباشه "الله اکبر، برو جسدش را از سردخانه بیمارستان پورسینا تحویل بگیر. توی دهات هم ننه من غریبم حق ندارین در بیارین. امت حزب الله کافر نمی خواد"

آخ دلم می خواست به یک جست آنطرف میزمی پریدم وگردن پرچربی اش را توچمبری بازوانم خرد می کردم.

آنوقت انگشتان سفید زنانه اش بجای اینکه اینطور حالت امر وفرمان به خود بگیرد وتهدید کند به التماس تقاضای عفو می‌کرد. اما همانوقت دیدم پنج شش نفر به امید من خانه نشسته اند که برگردم. بخصوص پسر کوچکم. قول داده بودم اینبار که از شهر آمدم یک ماشین اسباب بازی حتما با چهار چرخ سالم برایش ببرم که وقتی نخ می بندندش ودر کوچه پس کوچه ها دنبال خودش می کشد روی زمین چپه نشود.

هیچ نگفتم وخشمم را فرو خوردم وبیرون آمدم. آن خشم درون ریخته داغانم کرد. کنار خیابان سر بر دیوار نهادم وآرام آرام گریستم ــ نه فقط برای برادرم، برای هزاران جوانی که همینطور زیر سر طور این جلادان قصابی می شوند. مدتی گذشت. وانت باری جلو پایم ایستاد وراننده اش پیاده شد وجلو آمد. آشنائی دوری با من داشت. باهم راه افتادیم برویم جسد را تحویل بگیریم. وقتی رحیم را آوردند تمام صورت وازشکم به پائین را نامردها تیرباران کرده بودند که آثار شکنجه معلوم نباشد. من از فرم کجی آرنج دست چپش او را توانستم بشناسم. آخر او اگرچه برادرم بود اما حکم بچه ام را داشت. از کوچکی من حمامش می‌بردم. با من سینما می آمد، بازار می آمد، به وقت مستی وجوانی وعشق وعاشقی برایم نامه بری وپیغام رسانی می کرد. آری جسد خون آلودش را در یک کیسه بزرگ نایلونی انداخته ودو سرش را گره زده بودند. او سر جسد را گرفت من پاهایش را. آمدیم از جا بلندش کنیم دل وروده از شکم تیرباران شده پاره پاره اش بیرون زد وتوی نایلون ریخت. من دیگر نتوانستم طاقت بیاورم. دیدم پاهایم دارد یخ می زند. همانجا روی زمین نشستم. راننده زیر بغلم را گرفت ودلداریم داد. به هر زحمت بود جسد را پشت وانت بار گذاشتیم وراه ده را پیش گرفتیم. ابتدای ده که رسیدیم سپاه جلو آمد: "شیون وزاری موقوف. برای کافر شب سوم وهفتم ندارید. تو قبرستان هم دفن نمی کنید که تن مرده های مسلمان بلرزه. حالی شد؟" سرتکان دادیم "آری". دیگر غروب می رفت که شب شود. برق ده را قطع کرده بودند. جلو قبرستان عده‌ای حزب الله شعار می دادند وبا سنگ و چوب به پیشواز آمدند. قبرستان را هم رد کردیم وبه خانه رسیدیم. صدای شیون وزاری می آمد. هیچ

بقیه در صفحه مقابل

خاطرات یك کارگر تبعیدی

کارخانه صنایع چوب وکاغذ ایران (چوکا) واقع در ۳۵ کیلومتری بندر انزلی ــ آستارا توسط چند شرکت خارجی بویژه یك شرکت کانادائی تاسیس شد که بیش از ۷۰٪ این کارخانه (از نظر وسائل یدکی ومواد اولیه خمیر کاغذ که عمدتا از درختان نوع سوزنی برگ تهیه میشود) وابسته به شرکتهای چند ملیتی است. اما در جای خود یکی از بزرگترین پروژه زمان شاه نفور بود وحدود ٦ هزار کارگر، کارمند وتکنسین ومهندس در این کارخانه مشغول کار میباشند. این کارخانه بدان دلیل در این محل تاسیس شد که عوامل مختلف در آن دخالت داشته. یکی از مهمترین عوامل آن نیروی کار ارزان وضعیت بد مالی کشاورزان وبدهکاری آنها به بانك کشاورزی ووجود کشاورزانی که بعلت وضعیت وخیم زندگی در روستا، به حاشیه شهرها پناه برده بودند، است.

با این توضیحات به این نتیجه میرسم که ۷۰٪ کارگران این کارخانه (حدود بیش از ٤ هزار نفر پرسنل این کارخانه را تشکیل میدهند) دارای ریشه دهقانی هستند. اما اهرم اصلی این کارخانه یعنی بخش صنایع کاغذ وچوب وتعمیرگاه در دست کارگران صنعتی وماهر است وتوسط انها تولید میشود وبقیه در بخش جنگل بعنوان کارگر ساده ویا نیمه فنی (مثل اره‌چوبی ورانندهٔ ماشین آلات) کار میکنند. اما روند مبارزه در درون کارخانه بر علیه مدیران ونظام بهره‌کشی وتاثیرپذیری از انقلاب بهمن وچشیدن طعم آزادی ودخالت مستقیم در امر تولید توسط شورای واقعی‌شان، تاثیر زیادی به رشد آگاهی آنها داشته بطوری که اوایل سال ۵۸ شورای نمایندگان واقعی کارگران مسئولیت اداره کردن کارخانه را بعهده گرفت وتا آنجائی که توان داشت سعی کرد تا این کارخانه به کار خود باقی. تمام کارشکنی‌هائی که از جانب دولت جمهوری اسلامی میشد، ادامه دهد واز تعطیل شدن آن جلوگیری کند وتا زمانیکه مواد اولیه کارخانه اکتفا میکرد همچنان بتولید خود ادامه میداد وبا چنگ ودندان حقوق کارگران را چه از دولت با رفتوآمدهای مکرر وچه از فروش محصولات کارخانه پرداخت میکرد. وحتی در چندین مورد مدیرانی که از طرف دولت جمهوری اسلامی انتخاب میشدند ودر امر کار شورا دخالت میکردند از طرف شورای واقعی کارگران بازداشت شدند. اما از اوایل سال ۵۹ فرهاشی این شورا آغاز شد وعوامل زیر در آن دخالت داشتند.

۱ــ تحکیم استقرار جمهوری اسلامی وایجاد خفقان در کارخانجات توسط انجمن‌های اسلامی و ایجاد سپاه جنب کارخانه

۲ــ به اتمام رسیدن مواد اولیه بویژه قطعات یدکی واین امر حرکت شورا را برای راه‌اندازی کارخانه بسیار کند میکرد. لذا با تماسهای مکرر شورا با نمایندگان دولت ضد خلقی جمهوری اسلامی کاری از پیش نبرد وشورا را در امر تولید در مقابل کارگران قرار داد ودولت جمهوری اسلامی از این ضعف استفاده کرد وچنین وانمود کرد که این شورا است که باعث کار نکردن کارخانه است بنابراین تعطیلی کارخانه کارگران را تهدید میکرد.

۳ــ اختلاف نیروهای سیاسی وپراکندگی آنها در درون کارخانه وتوجه نداشتن به مسائل صنفی کارگران وسعی در جذب نیرو برای سازمان خودشان با همان ایده‌های سازمانی که اصلا برای اکثر کارگران این کارخانه قابل درك نبود واگر شورا مدتی توانست دوام پیدا کند دال بر سیاسی بودن کارگران نبوده بلکه شورا معیار کارکرد خودرا در بین کارگران خواستهای صنفی وفوری آنها قرار داده بود مثل پرداخت بموقع دستمزد، حق اولاد، حق مسکن، حق بیمه و..... ادامه این کار در واقع زمینه‌های مادی میخواست. اولین زمینه همانا پایگاه توده‌ای است واین پایگاه توده‌ای زمانی میتواند وجود داشته که شورا بتواند در جهت برآورده کردن خواستهای آنان باشد، اگر چه در کوتاه مدت توانست چنین کاری را بکند اما در دراز مدت با عوامل یاد شده غیر ممکن بود واز آنجائی که توده‌های کارگر توهم نیز نسبت به حکومت جمهوری اسلامی داشتند. دولت توانست عامل اصلی فروپاشی کارخانه را در میان کارگران به شورا نسبت بدهد ودر نتیجه کارگران حمایت خودشانرا از شورا کاهش دادند. بطوری که حمله وحشیانه پاسداران به رهبران شورا که عمدتا کارگران آگاه وبا سابقه بودند عکس‌العمل آنچنانی در مقابل دستگیری رهبران از خودشان ندادند.

از سال ٦۰ به بعد اوج دستگیری واخراج کارگران آگاه ونیز هواداران نیروهای سیاسی آغاز شد بطوری که هر روز در تابلوی اعلانات تعداد زیادی اسامی کارگران اخراجی وهواداران نیروهای سیاسی را می‌چسباندند وحکم اخراج آنها را همانجا می‌نوشتند.

رژیمی که وانمود میکرد که سبب اصلی کساد نیافتادن کارخانه شورا است پس از انحلال شورا خود تا امروز نتوانست به کوچکترین خواست کارگران پاسخ دهد وحتی بعدت یکسال کارخانه بطور کلی خوابید بود وفقط قسمت جنگل آن کار میکرد ودر صنایع کاغذ خبری از کار نبود وحتی شگردهای زیادی از طرف دولت در تعطیل کردن کارخانه صورت گرفت اما بعلت ناتوانی آن به پاسخگوئی بیش از ۶۰۰۰ پرسنل این کارخانه نتوانست کارخانه را تعطیل کند. پس از سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به شورا ودستگیری عناصر آگاه کارگران ونیروهای انقلابی باز هم کارگران از پای ننشسته وحرکات سازمان یافته‌ای را در اینجا وآنجا مثل نرفتن به جبهه‌های جنگ، افزایش دستمزد ودیگر خواستها، بنمایش میگذاشتند. تا آنجائی که اطلاع دارم هنوز هم به حرکتهای خود ادامه میدهند. اما آن چیزی که من بعنوان یك کارگر که بعدت یکسال ونیم از ایران مهاجرت کرده‌ام وآنرا دیده ومطرح میکنم، توجه به خواستهای اولیه که برای همه کارگران حیاتی والزامی است وهمانند نان شب به آن محتاج هستند، اگر نتوانند بصورت سازمان یافته عمل کنند چه انتظاری از آنها میتوانیم داشته باشیم. سرنگونی رژیم از کانال اعتصابات متعدد در زمینه‌های صنفی وسیاسی صورت میگیرد واین عمل هم در جهت رشد مبارزاتی آنها وهم در جهت سازماندهی آنها حرکت میکند وهر پیروزی در این راه پیروزیهای دیگر را بدنبال دارد. وکارگران گامهای سریعتری برای خواستهای دیگرشان بر میدارند وادامه این حرکت بار سیاسی مبارزاتی کارگران را افزایش میدهد ومتشکل‌تر از گذشته حرکت میکنند.

کارگر اخراجی چوکا ب ــ ج

دنباله از صفحه مقابل

نمی‌گذاریم "فاجعه" فراموش شود

همسایه‌ای جرئت نداشت ازخانه بیرون بیاید یا سراز دریبرون کند ومارا بنگرد. اما از پشت پنجره هاسرها چشم ما را می نگریستند. حزب الله قبرستان جلوخانه رسید وشعارمی داد. پدرم تهی ایوان نشسته بود وبرسینه‌اش می کوبید وابوالفضل ابوالفضل می کرد و بعد فقط خرخر ونفس‌هائی به سختی برآمده. مادرم باچشمانی گشادباز، به ماجیره شده بود وبشقاب رشته خشکرا محکم توی دستانش گرفته بود. او منتظر رحیم بود. همان روز توی ده چوافتاده بود رحیم را می آورند. خب حالا هم آورده بودنش ولی چرا اینطور؟ اشکش خشکیده بود دو سه روز بعد نصف شب باشیون وفریاد به حیاط افتاد وروی قبر رحیم خودرا برزمین می کوبید. همانجا در حیاط خانه کنار چاه آب برزمینش گذاشتیم ودو سه تا سطل آب رویش ریختیم وکاردرحتی جالش کردیم. پدرم ۷ــ۵ ماه بعد مرد. مادرم اصلا این یکساله شاید ٦ــ۵ مرتبه آن هم برای حمام از خانه بیرون رفته است. شب وروز از پنجره اطاق به قبرخیره است ومی گوید "رحیم از هرامامزاده‌ای پاکتراست. من پای همین امامزاده آنقدر می نشینم تا حاجت بگیرم وبروم کارش بخوابم" من هم از آن روز به بعد پایم تاکمرا غلب تهرمی کشد ونمی توانم به قاعده‌روی زمین بگذارم یا بردارم. دکترها می گویند از اعصاب است آن هم چاره ندارد. اگرهم داشته باشد پولش نیست. دارم تقاص مرگ اوراپس می دهم. من بودم که آن روز گفتش برو کارکن. آخ، بگومگر می مردی اگر یك ده تومنی کف دستش می گذاشتی؟" ومرتب بر پشت دستش می زد ولب به دندان می گزید. دلداریش دادم. همین هنگام یکی از لچن های حزب الله وارد سلف سرویس شد. اعلامیه‌ای راکه دستش بود به همه الگی هایش نشان داد. باصدائی بلند ولات منش گفت: "ببینید اینا چه بادمجونی دارن درو رقاب می چینن. شده‌ن کاسه داغ‌تر از آشتر." هواداران سازمان همدوش با دیگر نیروهای مدافع انقلاب ومدافع جمهوری اسلامی ایران باید تمام هشیاری خودرا به کارگیرند. حرکات شبکه مزدوران امپریالیسم آمریکا را دقیقا زیرنظر بگیرند وهراطلاعی از طرح ها ونقشه های جنایتکارانه آنان بدست آوردند بشورا سپاه پاسداران وسازمان رامطلع سازند" (٤)

به خودآمدم. دوباره عنوان اعلامیه راخواندم: "نگذاریم فاجعه فراموش شود" زیرلب گفتم: نمیگذاریم "فاجعه" فراموش شود.

احمد

۱ــ کار (فدائیان اکثریت) ۲ اردیبهشت ۱۳٦۰ شماره ۱۰٦ "نظام حاکم برزندانها بتی برشکجه نیست"

۲ــ نامه مردم (حزب توده) ۲۷ فروردین ۱۳۵۹ صفحه ۸ سپاسگزاری از پاسداران وماموران زندان دیزل آباد کرمانشاه

۳ــ نوعی شیرینی محلی

٤ــ اطلاعیه فدائیان اکثریت درباره انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی دوشنبه ۸ تیرماه ۱۳٦۰

www.iran-archive.com

تداوم اخاذی از کارگران

رژیم جمهوری اسلامی که ایجاد هرگونه تشکل مستقلی رابرای کارگران ممنوع نموده و هرگونه تلاش و مبارزه‌ای ازجانب کارگران را برای ایجاد چنین تشکلهائی به وحشیانه‌ترین شکل ممکن سرکوب میکند، اهمیت و خطرناکی چنین تشکلهائی رابخوبی میدانسته و میداند. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی میداند که پاگیری تشکلهای مستقل، یعنی گردهم آئی نیروهای پراکنده کارگری، یعنی هم فکری ویکپارچگی آنان، یعنی مبارزات متحد وارتقاء مبارزه، یعنی تحمیل خواسته ها و قوانین کارگری به رژیم، و یعنی تضعیف حکومت و تقویت کارگران.

رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی از "برکت" سرکوب همین تشکلها وایجاد فضای وحشت واز طریق ارگانهای وابسته اش تاکنون بسیاری ازمقاصدش راپیش برده است. دردوران جنگ و درشرایطی که کارگران دردترین وضعیت معیشتی واقتصادی قرار داشته وبه بهانه جنگ ونبود بودجه ومواد اولیه، بسیاری از کارخانه ها بسته شد وکارگران بیکارمیشدند.

درشرایطی که استثماربی حساب وکتاب کارگران دربالاترین حد ممکن صورت میگرفت، صفحات روزنامه ها و اطلاعیه های متعدد رژیم هرروزه خبر ازآن میداد که کارگران دسته دسته به جبهه های جنگ فرستاده میشوند. آمارو ارقام کلانی از باصطلاح "هدایای نقدی وجنسی کارگران" به جبهه ها انتشار مییافت وهزاران شیادی دیگر.

با قطع جنگ بنظرمیرسید که شاید حداقل اینگونه اقدامات ضدکارگری وضدانسانی پایان گیرد. پیش‌بینی میشد که اقدامات مشابه حتمابه بهانه "بازسازی" صورت پذیرد. امارژیم نشان داد که قصد ندارد جای ایند ورا باهم عوض کند بلکه هرد ورا باهم انجام دهد. ازاینروسیل باصطلاح هدایای نقدی وجنسی، اعزام به جبهه ها وحتی "اهدای خون به جبهه ها"، (ونه به بهانه اهدای خون به مجروحان جنگی) همچنان ادامه یافت. اگروظیفه کارگران ایرانی همچنان تلاش دربرپائی تشکلهای مستقل خود و مبارزه علیه رژیم واجحافات متعدد بیست که برآنان روامیگردد، وظیفه ما کارگران تبعیدیست که هرچه بیشتر رژیم واقداماتش رادرانظار کارگران جهان، تمام انسانهای آزاده و نهادهای بین المللی افشانموده و همدلی وهمگامی آنان رادرحمایت از حقوق کارگران ایرانی جلب نمائیم ونشان دهیم که این به اصطلاح "اعزامهای داوطلبانه" و"هدایای جنسی ونقدی" چگونه به زور و از طریق ارگانها وعوامل رنگارنگ رژیم، از قبیل شوراهای اسلامی، انجمنهای اسلامی، مدیران دولتی وکارفرمایان صورت می پذیرد.

ذکرتنهانمونه هائی ازاطلاعیه‌های رژیم مندرج درروزنامه های آن که همگی پس از قطع جنگ صورت گرفته اندابعاد فاجعه و میزان استثمار وحچاول کارگران رانشان میدهد.

۱ــ کارگران کارخانجات استان یزد چندین دستگاه تویوتا، نیسان وانت پیکان، آمبولانس و دیگراجناس ضروری وهمچنین مبالغ نقدی بیش از بیست و دومیلیون ریال را به‌جبهه ها فرستادند. (مردادماه)

۲ــ ۸۰نفرازکارگران کارخانجات استان همدان به جبهه های جنگ اعزام شدند (مردادماه)

۳ــ کاروان تدارکاتی کارگران کارخانجات شهری به ارزش‌بیش‌از ۸۰میلیون ریال به جبهه های جنگ ارسال شد. (مردادماه)

٤ــ کاروان تدارکاتی کارگران استان اصفهان به ارزش ۵۹میلیون ریال به جبهه هاارسال شد. (شهریورماه)

۵ــ کمک دومیلیون ریالی کارگران شرکت پخش‌هجرت به جبهه ها (شهریورماه)

٦ــ کارگران کارخانه لبنیات پاک مبلغ ۳میلیون ریال به‌جبهه ها کمک کردند (آذرماه)

۷ــ کارگران داروسازی لقمان مبلغ ۱٤میلیون ریال به جبهه هاکمک کردند (آذرماه)

۸ــ کارگران چیت‌سازی بهشم ۲/۵میلیون ریال به رزمندگان کمک کردند (دی ماه)

۹ــ اهدای خون توسط کارگران کارخانه قندجام به جبهه ها (دی ماه)

۱۰ــ کارگران شیشه همدان یک میلیون ریال به جبهه هاکمک کردند (دی ماه)

۱۱ــ کاروان کمک های‌کارگران استان اصفهان به ارزش ۳٦میلیون ریال به جبهه هاارسال شد (دی‌ماه)

۱۲ــ کارگران شرکت صنایع الکتریکی البرز مبلغ ۲میلیون ریال و ۹۰نفرآنهامقدارمشابهی از خون خودرا به‌جبهه هاکمک‌کردند (دی ماه

برای حمایت از مبارزات کارگران ایران متحد شویم!

www.iran-archive.com

نامه‌های رسیده

ــ رفقای واحد دانمارک • نظرات شما در مورد منشور واساسنامه بدستمان رسید و در همین شماره چاپ گردیده • منتظر برخوردهای مفید دیگرتان هستیم •

ــ دوستان عزیز شهرام وآزیتا ، تا کنون جواب تماسی نامه‌هایتان‌را داده‌ایم وهمچنین پاسخ مختصری که در نشریه شماره ٣ صفحه ١٢ نیز درج گردیده بود • همانگونه که‌درآنجا نیز ذکر کردیم شرایط عضویت فعلا آنچه که در پیش‌نویس‌آمده میباشد • یعنی روالی که تا تصویب نهائی منشور واساسنامه در مجمع‌عمومی اعضاء جنبش، ملاک حرکت هیئت موسس‌است • همچنین توجه شما را به فراخوان مندرج در این شماره جلب مینمائیم • برای روشن‌تر شدن اینکه فعالیت شما در چهارچوبه اعضاء خواهد گنجید یا در چهارچوبه یاری دهندگان وهمکاران جنبش (منطبق با روح مقاله‌ای که در مورد روشنفکران در شماره ٣ نشریه درج شده‌است) مشروط به پاسخ دقیق شما به مطالبی است که روشنگر این قضیه میتواند باشد • پیشنهاد ما اینست که در نامه‌های بعدی خود در مورد خودتان منطبق با ضوابطی که در اساسنامه پیشنهادی درج شده‌است، پاسخ دهید تا اعلام نظر از جانب ما

امکانپذیر گردد •

متن ترجمه شما از مقاله شماره یک نشریه ، هنوز به دستمان نرسیده ، منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم وبرایتان آرزوی موفقیت هرچه بیشتر داریم •

ــ دوست عزیز کارگر غ از "رامس درف" نامه شما به دستمان‌رسید وپاسخ آنرا دادیم • نشریه را طبق خواستتان برای شما ارسال مینمائیم • برای چگونگی همکاری با ما ، توجه شما را به مطالب نشریه جلب میکنیم • ما نیز متقابلا از همکاری با شما ودر واقع‌تلاش‌مشترکمان استقبال میکنیم •

ــ دوست عزیز ش " از فرانکفورت ، نامه وکمک‌مالی شما رسید •

ضمن درک دلواپسی‌تان که "مبادا این تشکل نیز مانند بسیاری از تشکلها از هم بپاشد" باید بگوئیم که پا برجائی وقوام گیری هرچه بیشتر این تشکل به میزان استقبال وتلاش مشترک همه کارگران تبعیدی وتمامی دوستداران این تشکل بستگی دارد • هیئت موسس تمامی تلاشش آنست که تا مجمع عمومی هدایتگر موقت آن باشد وتا آن موقع آنرا با روحی هدایت کند تا حقیقتا متعلق به خود کارگران باشد • نشریه‌اش تریبونی برای کارگران ، ودوستداران و همیاران مبارزات کارگری •

در مورد مقاله‌ای که پیشنهاد کرده بودید (درمورد نامه‌نگاری برای کارگران ایران) منتظر دریافت تجارب ومقالعاتان هستیم وبرایتان آرزوی موفقیت داریم •

با
کارگر تبعیدی
مکاتبه کنید!

اخبار خارجی

آلمان غربی ــ هر ساله نمایشگاه بزرگی باشرکت نمایندگان کشورهای مختلف جهان در رابطه با جذب توریست از طرف یک شرکت آلمانی به نام (آ ــ ب ، اف) در آلمان برگزار میشود که در آن امکانات تفریحی کشورهای مختلف به نمایش‌گذاشته میشود • امسال یکی از کشورهای شرکت کننده در این نمایشگاه دولت نژاد پرست افریقای جنوبی بود

در اعتراض به شرکت این کشور دراین نمایشگاه اتحادیه کارگری (د ــ گ ــ ب) تظاهرات ایستاده‌ای در جلو این نمایشگاه به راه انداخت ، در پلاکاردهای این اعتراض ایستاده ، مسئله زندانیان سیاسی و وضعیت بد کارگران سیاه پوست مورد افشاگری ومحکومیت قرارگرفته بود • کارگران ضمن پاره کردن بروشورهای نمایشگاه که از افریقای جنوبی بعنوان "بهشت تعطیلات" نام برده شده بود ، خواهان لغو آپارتاید ونژاد پرستی در این کشور بودند • مدیریت نمایشگاه پس از چندین ساعت انتظار ، سرانجام تضمین نمود که در هفته‌های آینده از بر پائی قرقه آفریقای جنوبی جلوگیری بعمل خواهد آمد •

آلمان غربی ــ بیش‌از ٢٣ هزار کارگر چاپ در آلمان از اوایل ماه مارس اعتصاب نمودند • لازم به ذکر است که کارگران چاپ مجبور هستند حتی روزهای شنبه ویکشنبه (روزهای تعطیل هفته) برای انتشار روزنامه‌ها کار نمایند • این اعتصاب باعث اختلال در انتشار روزنامه‌های رسمی ایالات مختلف آلمان گردید •

تظاهرات اتحادیه کارگری (د ــ گ ــ ب)

www.iran-archive.com

ازمبارزات کارگران اسپانیا بیاموزیم

رژیم فرانکو بعد از کشتار کارگران و انحلال دو سندیکائی بنامهای "اتحادیه عمومی کارگران" و "کنفدراسیون ملی کار" که در سالهای ۱۸۸٦ و ۱۹۱۰ تاسیس شده بودند، اقدام به تاسیس سندیکاهای کارگری کرد. سندیکاهائی که چیزی برای طبقه کارگر نمی خواست و از رژیم و کلیسا دفاع میکرد. این سندیکاها به علت آنکه ساخته دست رژیم بود نمی توانست در مورد مسائل کارگری مانند دستمزدها وغیره با کارفرمایان به مذاکره بپردازد و در این موارد و موارد دیگر رژیم فاشیستی فرانکو تعیین میکرد و سندیکاها تنها اهرمهای نفوذی حکومت بودند. به همین دلیل بود که شدیدا مورد تنفر کارگران بود اما آنچه در راس فعالیت سندیکاهای رژیم قرار داشت ازبین بردن تفکر مبارزه طبقاتی بود. با تمام سرکوب و کشتار رژیم، کارگران تمام تلاششان را بکار گرفتند تا تشکلهای سابق خود را بازسازی نمایند. اما به علت سرکوب و کشتار وشکنجه تمامی کارگران نتوانستند واردسندیکاهای واقعی خود گردند. سندیکاهائی که بطورمخفیانه فعالیت داشتند و درصورت دستگیری جزشکنجه وحبسهای طولانی و مرگ چیزی بدنبال نداشت.

دراین سالها جنبش کارگری اسپانیا با خلاء تشکلهای کارگری روبروبود. سندیکاهای پیشین به علت فعالیت زیرزمینی وشرایط سخت خفقان نفوذ توده‌ای خود را از دست داده بودند وسندیکاهای زرد که زیرنظر دولت وکلیسا بودند وبشدت مورد تنفر کارگران، چرا که محورحرکتی کلیساهمکاری بین کاروسرمایه بود.

کارگران اسپانیا درحقیقت هیچ تشکلی نداشتند تا خواستهای آنی وبلاواسطه خودرا از طریق آن مطرح نمایند. دراین دوره این خواسته هاازطریق خود کارگران بصورت خودانگیخته مطرح میشد. درسال ۱۹۵٦ دریک اعتصاب همگانی دریکی از شهرهاعده‌ای ازکارگران بطورعلنی برای بیان خواستهای کارگران انتخاب گردیدند که نام کمیسیون کارگری برخود گرفت. کمیسیون کارگری نمایندگی کارگران رادررابطه باکارفرمایان بعهده گرفتند. این متددر دیگرشهرهانیز پیاده شد وبصورت یک جنبش عمومی دراسپانیا مطرح گردید. شکل گیری کمیسیون های کارگری وپایداربودن آنها تاسال ۱۹٦٤ بطول انجامید. این کمیسیون درطرح خواستهای کارگران نظیر افزایش دستمزد وبهبود شرایط کاروغیره نقش بزرگی راایفانمودند. آنچه اهمیت داشت استقلال این کمیسیون هاازدولت وکلیسا وهمچنین ازجریانات کمونیست وچپ بود. عدم مرزبندی ایدئولوژیک سیاسی یامذهبی امکان آن رادادتاهمه کارگران درآن شرکت داشته باشند. ارتشی نیرومند که بتدریج شکل گرفت وراه را براعتصاب همگانی کارگران بازنمود. جنبش کمیسیونهای کارگری رانمی توان سندیکانامید چراکه یک سندیکادارای اساسنامه، فهرست نام اعضاء، آئین نامه وارگانهای رهبری وحق عضویت وانضباط خاص می باشد، درحالیکه این کمیسیونهادارای چنین ضوابطی نبودند وهرکارگری چه پیشرو وچه عقب مانده باشرکت خود درمجمع عمومی کارخانه می توانست دراین جنبش شرکت کند، چراکه واحدپایه ای این کمیسیونهاهمان مجمع عمومی کارگران درکارخانه بود وتعداد بسیار کمی از کارگران دراین جنبش سازمان یافته بودند.

آنچه اهمیت بسیاردارد جنبش خودانگیخته کمیسیون های کارگری است که بعدازسالها رکود وپراکندگی کارگران، توانست درمتن یک جنبش اعتصابی شکل گیرد وباردیگر کارگران اسپانیا رادرارتباط تنگاتنگ باهمدیگربرای طرح خواستهای سیاسی ـ اقتصادی خود بطورمتشکل، قرارداد.

پایان

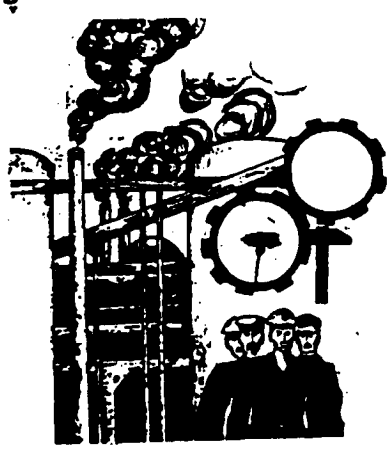

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسرجهان

گزیده‌هائی از خبرهای کارگری نشریات نیروهای اپوزیسیون

وضعیت کارگران در کارخانه نساجی شمال

این کارخانه یکی از هزاران کارخانجاتی است که کارگران با مشکلات بیشماری روبرو هستند. در این کارخانه‌خبری از لباس کار نیست و کارگران خود باید لباس کار تهیه کنند. تاریخ استخدام بر روی فرم بیمه سازمان تامین اجتماعی نه ازروز استخدام بلکه از تاریخی است که آنها بیمه شده‌اند. تازه همین دفترچه بیمه نیز اغلب اوقات فاقد اعتبار است صندوق قرض‌الحسنه کارخانه تحت اختیار انحصاری مدیریت و افراد انتصابی قرار دارد. از پرداخت افزایش تولید خبری نیست و کارگران دارای شناسنامه کار نیستند.

محیط کار بشدت غیر بهداشتی و هوای آنجا بسیار آلوده است و از وسائل ایمنی و حفاظت خبری نیست شیر برای استفاده به علت آلودگی هوا دیگر در اختیار کارگران قرار نمی‌گیرد و آب آشامیدنی کارخانه نیز تصفیه نیست و کارگران مجبورند از همان آب آلوده استفاده کنند. کارگران این کارخانه طی نامه‌ای درماه دی، به وزارت کار خواستار رسیدگی به این وضع کارخانه شدند، البته خود آنها به خوبی می‌دانند که وزارت کار یکی از نهادهای جمهوری اسلامی است که نه در حمایت بلکه در جهت سرکوب هر چه بیشتر کارگران گام بر می‌دارد. کارگران تنها از طریق تشکلهای مستقل خود است که می‌توانند خواسته‌های خود را بدست آورند.

اقدامات کارگران باعث بازگشت به کار شد

چند تن از کارگران کارخانه آزمایش که در معرض اخراج قرار داشتند، تصمیم گرفتند با اقداماتی مانع اخراج خود شوند. آنها روزهای خاصی از هفته را به کارخانه آمده و به همه قسمتها میرفتند و وضعیت خود را به سایر کارگران توضیح میدادند. و تصمیم گرفتند که پای هیچگونه ورقه تسویه حساب را امضاء نکنند و در آخر نیز به وزارت کار شکایت نمایند.

مسئولان که از حرکت این کارگران بلاتکلیف نگران شده بودند، اصرار میکردند که حق ندارید در محوطه بگردید وبه کارگران سربزنید، یا در گوشه‌ای بنشینید و یا اصلا برسر کار نیایید تا تکلیفتان روشن شود. سایر کارگران که نگران وضع همکاران خود بودند با سئوال و جواب و اطلاع از آخرین وضعیت آنان میگفتند نگران نباشید ما پشت شما هستیم.

بالاخره تمامی این مسائل باعث شد که مسئولین این کارگران را بسر کارخود بازگردانند.

اعتصاب یکروزه کارگران نازنخ

کارگران کارخانه نازنخ در تجمعی که جهت جرقه اعزامی به جبهه صورت گرفته بود، درخواستهای خود را به مسئولین انجمن و شورا و مدیریت مطرح میکنند. این خواستها عبارت بودند از طرح طبقه بندی، شیر، لباس کار و... کارگران بدنبال طرح این‌خواستها از رفتن به سرکارخودداری کردندو از قسمتهای زنان نیز خواستند که به اعتصاب ایشان بپیوندند.

مسئولین شیراز و نمایندگان مدیریت بنوبت سعی میکنند کارگران را بسرکارخودبازگردانند اماضمن‌اینکه از جانب کارگران افشا میشدند، بگوشه ای میرفتند. نماینده دادستانی از قزوین میایدوباتهدیدوارعاب به ضدانقلابی بودن کارگران تلاش میکند تا اعتصاب رابه پایان برساندکه موفق نمیشود. تااینکه مهندس برق کارخانه که نماینده و نایب مدیرعامل است باوعده رسیدگی ظرف ۲ هفته، موفق میشود کارگران را به سرکارخودبازگرداند. این اعتصاب از ۱۰ صبح تا ۳ بعدازظهرادامه داشته است.

بعدازآنروزلباس کاربه کارگران داده میشودودرضمن ۶ نفرازاعضای انجمن و شوراوکارگران دستگیرمیشوندوبعدازآزادی نیزازکارخانه اخراج میشوند که علت آن معلوم نیست. درضمن مهندس برق نیزازسمتخوداستعفاداده وبه کارگران گفته است تازمانیکه قدرت داشتم میتوانستم به وعده های خود عمل کنم.

مسکن و معیشت کارگران شرکت‌فومنا ت رشت

درسال ۶۳ تعاونی این شرکت اقدام به ساختن ۴۰ واحد مسکونی برای کارگران نمود که این واحدها درسال ۶۷ آماده شد. اما هنگامی که کارگران برای تحویل سند خانه‌ها به بانک‌مسکن رشت مراجعه کردند، متوجه شدند که مبلغ ۳۱۰۰۰ تومان کارمزد به وام هریک از کارگران که اصل آن بالغ‌بر ۲۵۹۰۰۰ تومان است، تعلق گرفته است وکارگران طی ۲۰ سال آینده باید مبلغ ۹۰۰۰۰ تومان بر اساس ماهیانه ۳۵۰۰ تومان پرداخت کنند. یکی از کارگران طی نامه‌ای به ارگانهای رسمی دولت مطرح میسازد که با توجه به اینکه قریب به اتفاق کارگران ماهیانه با احتساباضافه کار ۶۰۰۰ تومان حقوق میگیرند با دادن این وام با توجه به اینکه اکثراً عائله‌مند و دارای ۵ تا ۷ فرزند هستند با مابقی حقیق که حدود ۲۵۰۰ تومان است، چگونه می توانند زندگی کنند؟

■ کارخانه فیلیپس: اخیرا مدیریت این کارخانه ساعات کار را به دلیل کمبود مواد اولیه کاهش داده است. بدنبال کاهش ساعات کار، ساعات کار کارگران را قطع کرده وفقط درساعت ۱۰ صبح وعده غذای سبک که کیفیت بسیار پائین دارد در اختیارشان قرار میدهند. در اعتراض به کیفیت بد غذا روز ۱۹ مهرماه کارگران از خوردن غذا خودداری کردند. درهمین روز کارگران همچنین فراخوان مدیریت را برای شرکت در انتخابات با رویکرد تحریم کردند و اعلام داشتند که جلوگیری این انتخابات از قبل اعلام شده است در آن شرکت نخواهند کرد.

تعلیق بموجب ماده ۳۲ قانون کار. شاهنشاهی

مدیریت جدید کارخانه ایران یاسا، با همکاری شورای ضد کارگری این کارخانه به یکسری اقدامات ضد کارگری از جمله اخراج موقت کارگران دست میزند. درتاریخ ۱۴آبان ماه یکی دیگر از کارگرانی را که سهمیه تولید همکارانشان را میخرید، بمدت ۱۴روز از کار تعلیق کردند. شورا در جواب به اعتراض کارگر تعلیق شده، گفت، شما طبق ماده ۳۲قانون کار شاهنشاهی از کاراخراج میشوید. و اگر تعهد بدهید، اخراج بائم خواهید شد. و بعد حکم تعلیق را به کارگر داده و وی را از کارخانه اخراج میکند.

کارگران این خبر را بسرعت پخش کردند و میگفتند اگر اعتراض نکنیم، فردا نوبت ما خواهد بود. اما بدلیل عدم اعتماد بیکدیگر حرکتی صورت نگرفت.

اخراج کارگران

کارخانه ریسندگی و بافندگی کرج بعد از انقلاب محاصره و ابتدا تحت مالکیت بنیاد قرار گرفت. در حدود ۳ سال قبل کمیته امداد مالکیت کارخانه را بدست آورد.

دراوائل خردادماه مدیریت کارخانه ۲۸ نفر از کارگران را بدلیل کمبود مواد اولیه و کاهش تولید اخراج کرد. قبل از این نیز مدیریت ۵۰تن از کارگران را بازخرید و اخراج کرده بود.

کارگران اخراجی به وزارت کار و دفتر نخست‌وزیری مراجعه کردند. پس از چند روز ۵نفر از کارگران که از جمله برگشته بودند به سرکار بازگردانده شدند ولی تکلیف ۲۲نفر باقیمانده ناروشن ماند و مدیریت از بازگشت آنها به سرکار جلوگیری می‌کند.

در جلسه‌ای رسیدگی به وضعیت اخراج کارگران در اداره کار کرج، مدیرعامل شرکت اعلام کرد که علاوه بر این کارگران، ۳۵ نفر دیگر نیز بدلیل وضعیت مواد اولیه اخراج خواهند شد.

کارگران به مراجعه خود به مسئولین ادامه داده و خواهان بازگشت به کار هستند.

www.iran-archive.com

برخورد به پیش نویس اساسنامه

از صفحه اول

اجرائی " این توهم را بوجود میآورد که هیات اجرائی قصد حذف افراد را دارد •

ــ در قسمت "حقوق اعضا" یك بند ویك تبصره دیگر اضافه شود کلیه اعضا میتوانند در تمامی عرصه‌های فعالیت جنبش، انتقادات و پیشنهادات خود را به تشکل ارائه دهند • تبصره یك ــ انتقادات و پیشنهادات اعضا در نشریه جنبش قابل درج میباشد •

ــ در قسمت "کمیته‌های ..." بند اول حذف شود • چونکه مسئولیتها طبق قابلیت فرد برداشته میشود وعدم انجام آن نیز نه ازطرف "دبیر" بلکه از طرف کل هیات اجرائی بررسی میشود •

ــ در همان قسمت بند ۳ "مشکلات دمکراتیك ایرانی" مبهم است • اگر منظور دفاع از حقوق صنفی و دمکراتیك باشد در اهداف اساسنامه آمده است •

انقلاب بهمن و کارگران

دنباله از صفحه اول

افزوده شد وسرانجام مبارزه‌ای همه گیر در سراسر کشور پایه‌های کاخهای استبداد ستمشاهی وسرمایه‌داری را بلرزه در آورد • کارگران ما ، که هنوز به تشکلهای مستقل خود دستیافته بودند ورژیم بهیچوجه به چنین تشکلهایی تن نمیداد ــ توانستند بسرعت تشکلهای واقعی خود راسر و سامان دهند • آنها در مدت کوتاهی به تشکلهایی دست یافتند که تا آن زمان از آن بی‌بهره بودند • اما کارگران ما تنها توانسته بودند در محیط کار خود ، یعنی در کارخانه‌ها متحد شوند وبجز چند نمونه انگشت شمار از این تشکلها که از محیط چند فراتر میرفت، هنوز تشکلهای سراسری خود را ایجاد نکرده بودند تا بتوانند توسط آنها در برابر تهاجم سراسری رژیم ضد کارگری جدید ــ که وحشی‌تر و خونخوارتر از رژیم گذشته بود ــ ایستادگی کرده وتشکلهای خود را حفظ کنند • بهمین جهت رژیم ضد کارگری جدید بسرعت تشکلهای آنها را بر چید ومقاومت پراکنده آنها را بشدت درهم کوبید.

باری ، در انقلاب بهمن ، کارگران ما توانستند بعنوان یك نیروی اجتماعی خود را معرفی کنند ، اما معرفی تنها کافی نبود، دامنه مبارزات مردم از چارچوب مبارزات صنفی واقتصادی فراتر رفته ودیگر به یك انقلاب اجتماعی تحول یافته بود وکارگران ما هنوز خود را برای مقابله با چنین شرایطی آماده نکرده بودند • رژیم سرکوب که عمداً وعملا از سرمایه وسرمایه‌داری پاسداری می‌نمود ، تنها به درهم شکستن تشکلهای کارگری بسنده نکرد ، بلکه به موقعیت اجتماعی وکار و زندگی دیگران، دستاندازی نمود وبه بهانه‌های مختلف بیکاری وفقر وفاقه را برایشان به ارمغان آورد • .... اما کارگران ما اینك دریافته‌اند که می‌بایستی به آنجا نان تشکلهائی دست یابند تا در برابر هر رژیم مستبد وضد کارگری بتوانند ایستادگی نمایند تا قادر باشند ضمن حفظ تشکلهای واقعی خود ــ در هرشرایطی ــ از منافع خود حراست نمایند •

معرفی کتاب

جلد اول کتاب "سندیکالیسم در ایران" که به مبارزات کارگران ایران بین سالهای ۱۲۸٤ تا ۱۳۲۰ شمسی (۱۹٤۱ ــ ۱۹۰۵ میلادی) مربوط میگردد با تلاشی محققانه انتشار یافته است• این کتاب که چاپ اول آن بتاریخ تیر ماه سال ۱۳٦٤ در پاریس منتشر شده است حاوی نکات تحلیلی و تحقیقی ارزشمندی از مبارزات کارگران ایران در دوره یاد شده است•

محدودیتها وشرایط سرکوب مداوم حاکم بر ایران باعث شده است تا امکان گردآوری مطالب از مبارزات کارگران ، وامکان تحلیل ، بررسی وتدوین این جنبش، بویژه آنچه که مربوط به سالهای دورتر میشود همواره با مشکلات عدیده‌ای روبرو باشد وبسیاری از کارگران پیشرو، سندیکالیست ونیروهای سیاسی از این منبع عظیم مبارزاتی وتجربی نهفته در جنبش کارگری ، کمترین بهره را ببرند • از اینرو ضرورت گردآوری حلقات مفقوده ، اصلاح وتکمیل اطلاعات تاریخی این جنبش وتدوین علمی آن بر هیچ کسی که قلبش در این راه میطپد پوشیده نیست • اگرچه لازم میاید تا آنچه را که در مجموعه‌ای از محدودیتها وضعف اطلاعات حاصل میاید تا حدودی با شکاکیت واحتیاط نگریست • چنانکه خود نویسنده نیز به نوعی دیگر بدان توجه داشته وتوجه خوانندگان را بدان جلب مینماید • قضاوتهای ما همه بر اساس تحلیلها ومدارکاند ، در عین حال شك علمی را از کار خود دور نساخته‌ایم • هر قضاوتی ممکن است، در اثر اطلاعات تازه کلاً یا جزءً مورد سئوال قرار گیرد وکلاً یا جزءً رد یا قبول شود •

نشریه کارگر تبعیدی به سهم خود از اینگونه تلاشها استقبال نموده وبدان ارج میگذارد • ما به کلیه خوانندگان نشریه وکلیه فعالین کارگری ، مطالعه این کتاب ارزشمند را توصیه نموده واز شماره بعد منتخبی از آن را بتدریج چاپ خواهیم نمود •

بانشانی‌های زیر باما مکاتبه کنید :

دفترمرکزی: آلمان فدرال
Postlagerkarte
Nr. 123903 C
53 Bonn 1
W. Germany

اتریش:
Schulgasse
Postfach 506
Wien 1181
Österreich

دانمارك:
Khosravi
Posterestante K 21
The main station
1570 K.b.h
Danmark

www.iran-archive.com